

رانیز تنفر روزگار بزودی در قبرستان نسیان فرستاده در گور فراموشی دفن میکند
 باین سبب است که از لفاظان یا واه سرای در کتاب تاریخ عالم نام و نشانی نیست و
 شعرای نامدار معانی برور چون اشعار خود زینت زبان و گوش عالمیان و زندگان
 ابدی جهان میباشند . حکیم نظامی فرماید .

چو دانستم که دارد هر دیاری
 طلم خویش را در هم شکستم
 بدان تاهر که دارد دیدم دوست
 اگر من جان محبوبم تن این است
 عروسی کوقتاب از گل نپوشد
 همه پوشیده با ما است ظاهر
 نظامی بین گر این منظومه خوانی
 نهان کی گردد از توجلوه سازی
 پس از صد سال اگر گوئی کجا او
 هر گاه فکرت قارئ محترم با مقیاس و ترازی بیان مامعنی شعر و شاعر
 را بسنجد تصدیق میفرمایند که مادر این مجله اگر از علمای بزرگ و فلاسفه سترک و
 صنعتگران عالی مقدار و پزشکان و الایبار گفتگو کنیم یا از پادشاهان داد گرو و تخبه
 های بشریت سخن رانیم از حدود دایره شعر و ادبیات خارج نشده ایم . وحید

ظرائف ادبی

نقل از پنچالیه (۱)

(چرخ) نام نامیش آقا محمد علی و عبری میجنون و بفارسی دیوانه
 و بترکی دلی بشعل مس چرخ کردن اشتغال و معدن مس از وصول چرخش
 (۱) پنچالیه از تالیفات شاعر بزرگ آقا محمد علی مذهب اسمعانی متخلص به بهار است
 نویسنده ماهر این کتاب با اسلوبی شیوا و نکارشی دلپذیر

کدورت و ملال دارد باصورتی غریب و هیبتی عجیب و وجودی متضاد الارکان و ریشی مختلف الالوان سفید و سیاه و سبز و رناسی و آبی و نور و عنجاسی گویند از نحوشتش هر نحاس که بچرخ وی در آمد دیگر بچرخ هیچکس بر نیامدی اصلش از اشرار غباوت آثار قساوت شعار شیراز و زبانش در اذیت مسلمانان نایب مناب جراره اهواز صاحب هفت برادر که هر یک در شقاوت ابو جهل را پدر بودند همه بشرارت معروف و بسخافت رای موصوف ، بلکه هر یک جداگانه قتلی را باعث و نهی را وارث خصوصاً آقامحمدعلی مزبور که از بدو حال . تا وصول بمرحله نودسال . پیوسته باتیغ و سپر و گرز و تبر . در کوچه و رهگذر عبور و جان خورد و بزرگ را رنجه و تقور دارد . چنانکه در هنگام زلزله شیراز که هرنیائی را فرازش نشیب و نشیبش فراز می آمد . مردم را در زیر دیوار های شکسته باز میداشت . وبا خاطر درست اشعار خود را که در روی کاشی پاره ها نوشته بود بر لوحه ضمیرایشان مینکاشت . و اگر کسی آهنگ قرار میکرد بحلقه کمند و بشکنجه بندش نکهت میداشت پایه دانش و مایه بینش را از مرحله عبودیت گذرانیده بمرتبه ربوبیت رسانیده . چنانکه دوازده قسم نماز تجویز کرد که هر یک چون وضوی بی بی تمیز از هیچ حدیثی شکسته و از هیچ خبی رسته ننماید . بلکه گوید نماز مقبول و افعال اشخاص معقول همین است بجای الحمد لله رب العالمین گوید .

از شعرای عصر انسلاح بلکه اتحال نقادی کرده و بمناسبت تضاد حقیقت . بین مسمای شعرای مدونه در این تالیف با مسمای شعرای آتشکده این تذکره را یخچالیه نام نهاده جلد اول یخچالیه بطبع رسیده و جلد دوم هنوز طبع نشده مادر تحت عنوان طرائف ادبی همواره قارئین را از مندرجات جلد اول و دوم یخچالیه بهره مند خواهیم نمود .

الشكر رب العالمين ، و مالك ملك الديانين . تا کلام قافیه داشته باشد .
 و در تفسیر سوره قرآن . و تفسیر کلام خداوند رحمان . صاحب معانی و بیان .
 و عالم لغت و ترجمان است . چنانکه در تفسیر سوره مبارکه . قلیا یا ایها الکافرون .
 و عبس گوید قبل میندازید ای کافرون و عبوس مفروشید ای مشرکون .
 و در تاویل . لکم دینکم ولی دین . گوید اصلش علی دین است . از کثرت
 استعمال ولی دین شده . غرورش در سرودن اشعار عربی و فارسی بجائی رسیده
 که امرء القیس را قیاس ذره نکند . و قطران را در حساب قطره نیاورد .
 لکن مفردات کلامش از حلیه معانی عاری و مرکب الفاعلش قائل را
 موجب شرمساری در سرودن مرثیه زبانش خنجر شعر را قائم مقام

و در ایذاء اهل بیت ، خامه اش سنان سنان را نایب مناب . چنانکه
 در تعزیه گفته است . بیت : طناب خیمه باره شد - ستون خیمه یله شد -
 يك بادند برخواست - کنیزی افتاد خفه شد

در شب قتل گوید . بیت . امشب از منقار جبریل امین خون میچکد .
 امشب از تمثال بازوی زمین خون میچکد . در جواب لیلی و میجنون مکتبی
 چند شعر گفته که الحق میجنون را از عشق لیلی پشیمان و لیلی را سیاه
 روی در جهان کرده . در این سفینه ثبت اقتاد .

لیلی ز در بچه با تبسم . میگرد بفارسی تکلم
 بابای تو سیزده شتر داشت . نی میزد و اسفناج میکاشت
 مامات طناب خیمه می ریشت . سگ چخ میکرد و گربه می بیشت .
 گاهی به تنور کشک می بخت . گاهی ز عمامه رشک می جست .

ایضاً در جواب شیخ سعدی بوزن بوستان سروده .

شنیدم که طفل چهل ساله همی گفت در گوش گوساله

که ای باب فرخنده نام دار تو گاو منی با شترها چکار
چرا بایدت تا سحر بانگ بانگ که بردوش من هس علف لنگ لنگ
ایضاً در ماده تاریخ مسجد حاجی لطفعلی که در شیراز ساخته گفته
وان چند شعر این است که درج شد.

حاجی لطفعلی که عسس میکند طاق مسجد رامقرنس میکند
خشت را که زیر و بالا میکند آخر گره پیش و گره پس میکند

آورده اند که روزی چرخ میگرد بمرافعه در محضر شیخ الاسلام
شیراز قیام و در آن مجلس بامدعی خود مقام داشت بعد از تحریر محل نزاع
شیخ الاسلام از روی سخریه گفت حق با چرخ است چون او ریش خود را
پیش و حال مرافعه را بی تشویش دید. خواست تنزیه و تقدیس از شیخ
کرده باشد از بس هر کسی را گرفته و بخت اشعار خود را بر او
خواند . جمیع اهل فارس از شهر و بلوک و مالک و مملوک . اشعارش از حفظ
دارند و از بر میخوانند . بلکه زیاده از صد هزار شعر سروده . و خود را
ضرب المثل سفها نموده ، و آنچه بقلم فقیر آمد . در این کسبینه
ثبت افتاد .

آفتاب منی و تند مرو در بس کوه / جامع علای مقلب قلبو نقش وجودت سلبو
از لب سرخ تو یادم بچه وقت میاید چون بچینند بر اطراف تقاری لیو
تو چرا چوب بدست میگیری بدعو امیری من فدای تو میشم باش تو اینجا مفدو
در مقابل ابر و بادومه و خورشید و فلک در کارند سروده و قدرت شاعری نموده
فلکات و ملکات و برکات و خراکات سکناات و قطرات و شرکات و نمرات و قصبات
فی الارض . همه درمان بردار خداوندی قرض . چون چنین شعر بگویم که همه
جمع الجمع . دیگر شعر گفتن شیخ و انوری و خواجه و فردوسی